

## تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی در مهاجرت بلوچها از زاهدان به آن سوی مرز (در دوره پهلوی اول)

صالح پرگاری\*

شهرام یوسفی فر\*\*، اعظم ریاحی\*\*\*

### چکیده

بلوچستان از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای برخوردار است. جمعیت زاهدان از ملیت‌ها، طوایف، و اقوام گوناگون تشکیل شده و مجموعه‌ای پیچیده و ناهمگون بوده است. قوم بلوچ بیش‌ترین شمار جمعیت را تا پیش از دوره پهلوی اول داشت، اما به تدریج به علت مهاجرت از شمار آن‌ها کاسته شد. بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و تغییرات این ویژگی جمعیتی در زاهدان ضروری است. در این نوشتار درصددیم با بررسی تحلیلی اسناد و منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهیم که عناصر اجتماعی و فرهنگی - مذهبی چه تأثیری در روند مهاجرت بلوچها از زاهدان در دوره مورد نظر داشته است؟ نتیجه بررسی نشان می‌دهد، عوامل فرهنگی - مذهبی از مؤلفه‌های بستر ساز و تکمیل‌کننده روند مهاجرت در زاهدان دوره پهلوی اول بود. پیوندهای خویشاوندی و خاستگاه اجتماعی مشترک قوم بلوچ در کشورهای اطراف سبب شد شماری از ساکنان بومی این منطقه به دلایل اجتماعی و اقتصادی، مانند تنگناهای ناشی از سلسله‌مراتب اجتماعی و سنن حاکم بر ساکنان بومی، به آن سوی مرزها مهاجرت کنند.

**کلیدواژه‌ها:** زاهدان، مهاجرت، بلوچها، فرهنگ، مذهب، سلسله‌مراتب اجتماعی.

\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، pargarisaleh@yahoo.com

\*\* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، shyousefifar@yahoo.com

\*\*\* دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)، azamriahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۰

## ۱. مقدمه

مهاجرت یکی از پدیده‌های جمعیتی و دارای اهمیت اقتصادی و اجتماعی است که چه درون مرزی یا برون مرزی آن پیامدهای مثبت و منفی کوتاه مدت و بلندمدتی در ساختار جامعه مهاجرفرست و مهاجرپذیر دارد. در جامعه ایران دوره پهلوی اول اشکال گسترده‌ای از مهاجرت به وقوع می‌پیوست. گستره و فراوانی مهاجرت‌های داخلی از روستاها به شهرها بیش تر توجه پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است و در نتیجه مطالعات اندکی درباره مهاجرت خارجی، به ویژه در مرزهای شرقی ایران، انجام شده است. اندک مطالعات انجام شده بیش تر بر مهاجرت نیروی کار از ایران به قفقاز و حوزه کشورهای عربی خلیج فارس، با توجه به روند تاریخی موضوع، تأکید دارد. از جمله مقاله ربابه معتقدی با عنوان «صنعت نفت و تحول جمعیتی و شغلی در مناطق نفت خیز جنوب ایران» که درباره بررسی اجتماعی و اقتصادی تأثیرات صنعت نفت در تحولات جمعیتی مناطق جنوب ایران و بخشی از آن نیز مربوط به تغییرات جمعیتی ناشی از مهاجرت است. معصومه صاحبکاران در مقاله «اوضاع سیاسی - اجتماعی خراسان در جریان جنگ جهانی دوم و ورود مهاجرین لهستانی به خراسان» ورود مهاجران لهستانی از مرزهای خراسان به ایران و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور آن‌ها در منطقه را بررسی کرده است. باقر سلمان نجار (۲۰۰۱) در مقاله «حلم الهجرة للثروة: الهجرة والعمالة المهاجرة في الخليج [الفارسی]» مهاجرت ساکنان حوزه خلیج فارس به کشورهای نفت خیز از ابتدای کشف نفت تا قرن بیستم را بررسی کرده است. او مهاجرت در حاشیه جنوبی خلیج فارس را به چهار مرحله تقسیم کرده که در مرحله دوم مهاجرت هندیان در کنار اروپاییان و ایرانیان به دلایل اقتصادی به مناطق عربی را بررسی کرده است. ماساشی هاندا (Haneda, 2004) در مقاله 'Iranian Immigration in India'، مهدی امانی و حبیب‌الله زنجانی (Amani and Zanjani, 2004) در مقاله 'Human Migration'، و چنگیز پهلوان (Pahlavan, 2011) در مقاله 'Diaspora' به صورت دقیق تر موضوع مهاجرت در ایران را در دوره‌های متعدد بررسی کرده‌اند. در این مقالات، که در *دائرة المعارف ایرانیکا* منتشر شده‌اند، رویکرد نظری بهتر و تخصصی تری به موضوع نشان داده شده و ابعاد گوناگون مهاجرت نیز مدنظر قرار گرفته است. افزون بر موارد فوق، برخی از مقالات نیز به اختصار به این موضوع توجه کرده‌اند، اما توجه اصلی آن‌ها بیش تر مسائل اقتصادی، کار و کارگر، و اوضاع آن‌ها در سایر مناطق به ویژه در قفقاز در دوره پهلوی اول بوده است (برای نمونه ← قلی‌زاده و شهبازی، ۱۳۹۱؛ پروانه، ۱۳۹۰؛ سیدقطبی و نجف‌زاد، ۱۳۹۲؛ نجف‌زاده، ۱۳۹۲؛ عبادپور، ۱۳۹۲؛ سعیدنیا و ملکی، ۱۳۹۲).

افزون بر شمار اندک آگاهی‌ها در موضوع این مقاله، استمرار پدیده مهاجرت و پیامدهای ناشی از آن تا به امروز بررسی ریشه‌ها و عوامل بسترساز این وضعیت را ضروری می‌کند. بر این اساس، در این نوشتار درصددیم با بررسی تحلیلی اسناد و منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهیم که عناصر اجتماعی و فرهنگی - مذهبی چه تأثیری در روند مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان در دوره مورد نظر داشته است؟ فرضیه متناظر با این سؤال بر آن است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نه تنها مانع مهاجرت نشد، بلکه تکمیل‌کننده سایر عوامل تسریع‌کننده مهاجرت بود.

## ۲. نظریه‌های مهاجرت

واژه «مهاجرت» به معنای جابه‌جایی جمعیت در یک منطقه است که با تحرک جغرافیایی جمعیت همراه باشد (تقوی، ۱۳۷۱: ۱۴۸).

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود می‌باشد. این‌گونه مهاجرت‌ها را مهاجرت دائم گویند و باید آن را از اشکال دیگر حرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نمی‌باشد تفکیک کرد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۸).

درباره این مفهوم تعاریف و نظریه‌های بسیاری بیان شده که به‌طور عمده بر آمارها و داده‌های کمی و زمان حال معطوف است و این امر کاربست آن‌ها را در تحقیقات تاریخی به دلیل در دسترس نبودن داده‌های کمی و شواهد زنده با محدودیت روبه‌رو می‌کند. هم‌چنین این مطالعات بیش‌تر با توجه به داده‌ها و بررسی‌های آن‌ها در جوامع غربی ارائه شده است. بر این اساس، در این پژوهش سعی شد بخش‌هایی از این دیدگاه‌ها را، که در یک تحقیق تاریخی کاربرد دارد و با اوضاع جامعه ایرانی هم‌ساز است، تلفیق کرد و به‌منزله چهارچوب نظری پژوهش به‌کار برد.

مدل جاذبه و دافعه (push-pull theory) مهم‌ترین نظریه‌ای است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در محافل علمی مطرح شد. در این مدل عوامل مهاجرت به دو دسته اصلی دافعه و جاذبه تقسیم می‌شود. عوامل اقتصادی - فیزیکی نامناسب در یک مکان انگیزه افراد برای ترک محل زندگی و نقل مکان به نقطه‌ای می‌شود که از نظر اقتصادی، اجتماعی، و فیزیکی در موقعیت بهتری است (زاهد زاهدانی، ۱۳۷۵: ۳۷). مهاجرت فقط

به منظور فرار از اوضاع نامناسب محل زندگی نیست، بلکه راهی برای پیشرفت و زندگی در اوضاع بهتر است. در واقع، فرایند مهاجرت حاصل ترکیب دافعه‌ها و جاذبه‌هاست. در این حالت قوت و برتری جاذبه‌های مقصد نسبت به مبدأ شکل‌دهنده مهاجرت است (Bogue, 2010: 6).

در نظریه شبکه‌ای (network theory) شبکه‌های مهاجرتی بر پیوستگی‌های بین افراد متکی است که مهاجران پیشین را با افرادی که قصد مهاجرت دارند، به کمک پیوندهای خویشاوندی، دوستی، و یا خاستگاه اجتماعی مشترک با هم مرتبط می‌کند. این امر با کاهش مخاطرات ناشی از مهاجرت سبب افزایش مهاجرت می‌شود (Massey, 1993: 448-449).

در دیدگاه کلان اجتماعی ساختارگرایان مهاجرت فقط معلول تصمیم‌ها و کنش‌های فردی نیست، بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و جغرافیایی است که زمینه‌های لازم را برای روند مهاجرت فراهم می‌کند. مهاجرت در حوزه روابط سرمایه‌داری جهانی و توسعه وابسته کشورهای عقب‌مانده باید بررسی شود. مهاجرت زمانی شکل می‌گیرد که نظام جدیدی به یک نظام دیگر وارد می‌شود و اقتصاد سنتی آن را مختل یا نابود می‌کند، این امر سبب شکل‌گیری ارتباطات جدیدی بین نظام جدید و نظام قدیم می‌شود که پلی برای مهاجرت از یک منطقه به منطقه دیگر می‌سازد. این دیدگاه در قالب نظریه‌های وابستگی، سیستم جهانی، و ساختارگرایی تاریخی پدیده مهاجرت را تبیین می‌کند (Mahmud, 2009: 149).

اغلب نظریه‌پردازان بر آن‌اند که شکل‌گیری روند مهاجرت و عوامل بسترساز آن بیش‌تر ناشی از علل اقتصادی و سیاسی است، اما مهاجرت را نمی‌توان معلول عاملی منحصر به فرد دانست. گاه مهاجرت برای دوری جستن از مسائل تهدیدکننده حیات انسانی و در مواردی برای سکونت در نقاط خوش آب و هوا یا زندگی در جامعه، قوم، یا فرهنگ خودی انجام می‌شود و این امر نه تنها ممکن است انگیزه اقتصادی نداشته باشد، بلکه حتی در جهت عکس آن جریان یابد. قبول این واقعیت که عوامل جاذبه و دافعه متنوعی در مبدأ و مقصد مهاجرتی فرد را به ماندن در محل یا مهاجرت از آن ترغیب می‌کند حاکی از آن است که مهاجرت لزوماً تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار ندارد و بیان‌گر آن است که افزون بر عوامل ارادی که بیش‌تر جنبه اقتصادی دارد (مانند یافتن کار و یا کار بهتر، تأسیس مراکز صنعتی، تجاری، و ...)، مهاجرت به سایر انگیزه‌ها (مانند تشکیل خانواده یا الحاق به خانوار، تغییر وضعیت زناشویی، تحصیل اعضای خانوار، تحمل‌ناپذیر شدن اوضاع زیست در مبدأ، و تمایل به زندگی در مراکز) و به دیدگاه‌های فرهنگی و ساختارهای اجتماعی افراد نیز مربوط می‌شود.

### ۳. پیشینه بلوچ‌ها در دزدآب (زاهدان)

زاهدان در بخش جنوبی بلوچستان واقع شده است و از شمال به زابل، از جنوب به خاش، از شرق به افغانستان و پاکستان، و از غرب به فهرج و کویر لوت محدود می‌شود. این شهر به صورت گودالی بزرگ در میان کوه‌های گوناگون قرار دارد. هنری فیلد بلوچستان ایران را به چهار بخش تقسیم می‌کند: مکران ایران، ناحیه سرحد، دشت بنپور، و دیزک. وی زاهدان (دزدآب قدیم) را جزء بخش سرحد دانسته است. از مشخصات عمده این ناحیه کوهستانی دره‌های عمیق است که کوه تفتان در مرکز آن واقع شده است. ظاهر این ناحیه بیابانی بی‌آب و علف با دشت‌های بدون سبزی و درخت است. آب جاری از کوه تفتان بعضی نقاط را آباد کرده است (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۸۱، ۲۸۷-۲۸۸). بنا بر روایت منابع، از دیرباز بیش‌تر جمعیت این منطقه از ایلات بلوچ تشکیل می‌شد. اعتمادالسلطنه (۱۲۹۴ ق / ۱۲۵۶ ش / ۱۸۷۷ م)، به نقل از کتابچه میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس، طوایف بلوچ این منطقه را مشتمل بر یاراحمدزهی ۵۰۰ خانوار، غمشادزهی ۱۰۰ خانوار، سوری‌زهی ۵۰ خانوار، مزارزهی ۳۰ خانوار، ریگی ۱۰۰ خانوار، میربلوچ‌زهی ۱۰۰ خانوار، سهراب‌زهی ۲۰ خانوار، بامری برهان‌زهی ۶۰ خانوار، جمشیدزهی ۳۰ خانوار، جهانشاه‌زهی ۲۰ خانوار، و سالارزهی ۱۵ خانوار دانسته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۴۰). سرپرسی سایکس نیز (۱۳۲۰ ق / ۱۲۸۱ ش / ۱۹۰۲ م) بر این مدعا صحه گذاشته و جمعیت بلوچ را دارای بیش‌ترین شمار جمعیتی سرحد و ایل «یاراحمدزهی» با ۵۰ خانوار جمعیت را مهم‌ترین طایفه متنفذ این منطقه (سرحد) دانسته است. از ایلات معروف دیگر منطقه به «اسمعیل‌زهی» و «رکی» اشاره می‌کند که ایل اسمعیل‌زهی مشتمل بر ۸۰۰ خانوار بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۲۷، ۱۶۳، ۱۶۴). غلبه جمعیت بلوچ تا اوایل دوره پهلوی اول نیز تداوم داشت. امان‌الله جهانبانی در سال ۱۳۰۸ ش، یک سال بعد از لشکرکشی ارتش به دزدآب، فقط شهر سرحد را دزدآب ذکر می‌کند که حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت. وی طوایف بلوچ را مهم‌ترین ساکنان بلوچستان به‌ویژه منطقه سرحد دانسته است (جهانبانی، ۱۳۰۸: ۳-۷)، اما در روایتی دیگر، ضمن اذعان بر جمعیت ۵۰۰۰ نفری دزدآب، به جمعیت ۳۰۰۰ نفری مهاجران غیربلوچ در شهر اشاره می‌کند (جهانبانی، بی‌تا: ۱۰، ۱۱) که از کاهش جمعیت بلوچ در شهر نشان دارد. اسناد دردسترس نیز از مهاجرت گسترده بلوچ‌ها از زاهدان در این دوره حکایت دارد. هرچند علل اقتصادی و سیاسی تأثیر شایان توجهی در شکل‌گیری روند مهاجرت داشت، اما باید توجه داشت در این منطقه غلبه جمعیتی با قوم بلوچ بود و در

گروه‌های قومی ساختارها و سنن اجتماعی و فرهنگی قوام‌بخش و حافظ انسجام و پابرجایی قوم و ایل است که البته این ساختارها نتوانست مانع از مهاجرت بلوچ‌ها از این منطقه شود. علل این امر موضوع بررسی این نوشتار است. پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است به‌اختصار به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرز در این دوره نیز اشاره شود.

#### ۴. زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان

تا پیش از دوره پهلوی اول و شکل‌گیری ارتش دائم، در مواقع جنگ، ایلات نیروی نظامی را تأمین می‌کرد و وظیفه دفاع از مرزها نیز بر عهده آن‌ها بود، اما مهم‌ترین ویژگی نظم نوین دوره پهلوی اول حکومت مرکزی بود. حکومت مرکزی هرچند خودکامه بود، اما اقتدار کاملی بر همه مناطق نداشت و فقط به دریافت مالیات از حکام و ایلات و اعزام نیروی نظامی در مواقع لزوم بسنده می‌کرد. در نظم نوین رضاشاه، زندگی ایلی و عشیره‌ای از دو جهت با برنامه‌نوسازی در تعارض بود؛ اول، سبک زندگی اقتصادی مبتنی بر دامداری سنتی و دوم، ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر که قدرت سیاسی به آنان بخشیده بود (رضاشاه پهلوی، ۱۳۰۵: ۵۰). پس از قتل ناصرالدین‌شاه قدرت قاجار در بلوچستان رو به ضعف نهاد. اوضاع آشفته سیاسی ایران تا ظهور رضاشاه سبب کاهش نفوذ حکومت مرکزی و افزایش قدرت رهبران طوایف بلوچ شد. یک‌جانشینی در دزدآب با مهاجرت گروهی از ایلات سیستانی آغاز و پایه‌ها و ساختارهای این شهر براساس سنن قبیله‌ای بنیان گذارده شد. از این رو با آن‌که برخی از نهادها چون گمرک، کارگزاری خارجه، و ساخلوی نظامی در شهر وجود داشت، اما قدرت اصلی در دست قبایل و ایلات منطقه، به‌ویژه بلوچ‌ها، بود. همین امر، رویارویی ایلات بلوچ به رهبری دوست محمدخان با نیروی نظامی دولتی را بین سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ ش سبب شد (ماواخ، SH1304-53-p5-11، 22، SH1304-53-p5-21، 22؛ ناصح، ۱۳۴۵: ۱۳۰؛ جهانبانی، ۱۳۳۸: ۹۶؛ مکی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۲۹). در این رویارویی جهانبانی، فرمانده لشکر شرق، دوست محمدخان را دستگیر کرد و به تهران فرستاد. دزدآب، با حذف قدرت سران و خوانین بلوچ و ورود نیروی دولتی، وارد مرحله جدیدی از حیات اقتصادی و سیاسی شد. بخشی از سپاه اعزامی در دزدآب ساکن شد و نیروهای محلی و قبایل، که تا این زمان کارکرد نظامی داشتند، از این رقابت حذف شدند و به مناطق دیگر مهاجرت داده شدند یا یک‌جانشین شدند (جهانبانی، بی‌تا: ۱۱؛ مکی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۲۹).

احداث راه آهن دیگر موضوع شایان توجه در علل مهاجرت بلوچها از زاهدان است. موقعیت استراتژیک دزدآب زمینه ساز شکل گیری زیربناهای اولیه، مانند راه آهن، برای رشد اقتصادی شهر شد. خط راه آهن در دوم فوریه ۱۹۱۹ م به دزدآب متصل شد. خط مزبور به منزله هفتمین راه آهن ساخته شده در ایران، تقریباً پانزده فرسخ در خاک ایران امتداد داشت (مابریلی، ۱۳۶۹: ۳۷۲، ۳۷۳؛ محبوی اردکانی، ۱۳۷۶: ۳۳۶). هر چند شکل گیری راه آهن دزدآب (که البته تا نزدیکی آن امتداد یافت و بقیه خط در سالیان بعد تا شهر کشیده شد) انگیزه ای سیاسی داشت، اما از بدو شروع تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن با مهاجرت ۶۰۰ نفر نیروی کار از هند به زاهدان ملموس بود (مابریلی، ۱۳۶۹: ۳۷۲، ۳۷۳). در مرحله اول گروهی از هندوها به هدف کار در بخش راه آهن وارد دزدآب شدند، اما با اتمام خط راه آهن و هم چنین پایان جنگ اول از اهمیت سیاسی این خط کاسته شد. موقعیت دزدآب (نزدیکی به هند، هم چنین به آب های آزاد دریای عمان، و در نتیجه تسهیل امور تجاری) افزایش اهمیت اقتصادی راه آهن دزدآب و شهر دزدآب را در پی داشت. این امر سبب مهاجرت گروهی دیگر از سیکها به دزدآب و اشتغال آنها در بخش تجارت شد که با حمایت دولت ایران و انگلیس در بخش های گمرک و عوارض راه هم راه بود.<sup>۴</sup>

از پیامدهای مهاجرت در سرزمین مقصد کاهش فرصت های شغلی برای ساکنان بومی به واسطه پایین بودن دست مزد مهاجران و گاه وجود سیاست های خاص استخدامی است. سیکها اتباع هندی انگلیس قلمداد می شدند و این امر مزایایی داشت که البته کسب این مزایا سبب محرومیت اتباع ایرانی از آن می شد. سیکها از حمایت چندانی از طرف دولت محلی برخوردار نبودند و گاه اقدامات دولت محلی سبب ضرر و زیان آنها نیز می شد (ماکم، ۲۴۰۴-۲۱، ۲۴۱۳-۲۱). یکی از تجار زاهدان در نامه ای خطاب به مدیر کل اقتصادی وزارت دارایی تهران می نویسد:

تجار زاهدان چند سال است که به واسطه نظریاتی که از طرف مقامات انگلیسی در امور بازرگانی و بازرگانان مقیم زاهدان اعمال می شود، با محرومیت بازرگانان ایرانی مقیم این مرز، و با نداشتن کار رایج کاملاً سودمندی حتی از صادرات این طریق، در حالی که واردات پرسود آن در انحصار بازرگانان مهاجر هندوستانی است، از نظر تقلیل استطاعت دچار خسارت می باشند (ساکما، ۲۴۰۰۱۸۶۵۰؛ زرین کلک، ۱۳۸۲: ۲۲۴، ۲۲۵).

او برای نمونه به نامه ای از کنسول گری انگلیس در زاهدان اشاره می کند که طبق دستوری از هندوستان تا مدتی سهمیه قماش برای بازرگانان ایرانی تخصیص داده

نمی‌شد. این امر وضعیت سختی را بر اتباع ایرانی، به‌ویژه ساکنان محلی شهر، مترتب می‌کرد، چراکه در زاهدان به‌منزله شهری تازه تأسیس، افزون بر مهاجران جدید، ساکنان بومی نیز در بخش‌هایی از شهر ساکن بودند. از جمله طایفه بلوچ ریگی در جنوب غربی دزدآب مستقر بودند، طایفه‌ای مطیع که به گله‌داری و زراعت اشتغال داشتند و سنی‌مذهب و بلوچ‌زبان بودند. ورود مهاجران جدید و هم‌چنین اقدامات اصلاحی دولت مرکزی اوضاعی را بر آن‌ها مترتب می‌کرد که شماری از ساکنان بومی به‌سبب ناتوانی در سازگاری با این اوضاع مجبور به مهاجرت می‌شدند. در واقع، ساکنان محلی، که تخصص شغلی نداشتند، در سرزمین خود به مشاغل کاذب چون قاچاق کالا و اسکناس ایرانی (ساکما، ۲۴۰-۳۵۲۸، ۲۴۰۰۰۰۴۳۹) روی می‌آوردند و یا همان‌گونه که ذکر شد چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند.<sup>۵</sup>

## ۵. سلسله‌مراتب اجتماعی

اولین مهاجران دزدآب (زاهدان) گروهی از بلوچ‌ها در اوایل دوره قاجار بودند که به تدریج سازمان ایلی خود را در این منطقه استوار کردند. تا چند دهه اخیر نظام اجتماعی غالب در بسیاری از نقاط ایران نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای بود به‌طوری‌که، حکومت‌ها بعد از مشروطیت نیز بخشی از بدنه سیاسی خود را از سران ایلات و عشایر قرار می‌دادند. در دوره جدید (از دوره پهلوی به بعد)، هرچند به‌ظاهر با برچیده شدن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی یا خان‌سالاری، به‌منظور ایجاد نظام حکومتی دولت - ملت، همه پهنه حکومت در دست دولت مرکزی قرار گرفت، اما ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظام‌های اجتماعی ایلیاتی و قبیله‌ای، که هنوز در این قبیل جوامع جاری است، سبب شد بسیاری از حرکات در این جوامع پیش‌بینی‌ناپذیر شود. برای مثال، هرچند امروزه از نظر قانونی هیچ فردی تابع محض فرد دیگری نیست، اما در جنوب بلوچستان هنوز گروهی هست که خودش را مایملک فلان خان و بی‌بی می‌داند و یا در منطقه‌ای دیگر مردم هنوز برای رفع اختلافات خود به بزرگ طایفه و سردار مراجعه می‌کنند و حاضر به مراجعه به مقامات رسمی کشور نیستند. در واقع، ریش‌سفیدان و رؤسای قبایل با نهادهای دولتی تعامل دارند و روابط این نهادها با مردم نیز از همین طریق شکل می‌گیرد (ناصری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۰، ۲۱). چنین روابطی در بلوچستان کنونی بیان‌گر آن است که در دوره پهلوی نیز این روابط با پایه و اساس قوی‌تری جریان داشته است. سلسله‌مراتب اجتماعی یکی از مهم‌ترین ارکان ساختار قبیله‌ای محسوب می‌شود. سلسله‌مراتب اجتماعی در ایلات این منطقه، به‌ویژه در



میان بلوچ‌ها، بر چهار طبقه اجتماعی استوار است: حاکم‌زات (اشراف)، بلوچ (چادرنشینان)، شهری (کشاورزان)، و غلام (بردگان).<sup>۶</sup>

هر گروه ایلی به یکی از چهار طبقه تعلق دارد. بیش‌تر ایل‌ها کوچک‌اند و از چند صد یا حداکثر حدود هزار خانوار تشکیل شده‌اند. جامعه بلوچ، گرچه به‌ظاهر مبتنی بر همان مفاهیم خویشاوندی و نسب است، اما مبتنی بر نظام شورایی است و معتقد به مساوات در حقوق، منابع، و امکانات درباره همه افراد جامعه نیست. دفاع از شرف نزد بلوچ مهم است، اما الگوی اساسی جامعه آن‌ها عبارت از رابطه میان پدر و پسران اوست. کسانی که به جامعه بلوچ پناهنده می‌شوند با رفتار و گفتاری همانند بلوچ‌ها در آن مأمنی می‌یابند و در آن جامعه جذب می‌شوند.

به غیر از ایلات بلوچ در این منطقه انواع دیگری از ایل مانند گُرد،<sup>۷</sup> براهویی،<sup>۸</sup> دِهوار،<sup>۹</sup> جت، جدگال (جطگال)، و لاسی و گُری (لوری) نیز وجود دارد. برخی از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و برخی در این طبقات جای دارند. به هر حال، بیش‌تر این گروه‌ها جزء جامعه بلوچ به حساب می‌آید، زیرا در ساختار سیاسی آن ادغام شده است.

هرچند در این جوامع هویت هر فرد به عضویت او در گروهی ایلی بسته است و فرد از بدو تولد با ساختارهای ایلی پرورش می‌یابد و در آن ادغام می‌شود، اما گاه این ساختارها چنان عرصه را بر افراد تنگ می‌کند که راهی جز دوری جستن از این بایدها و نبایدها برای افراد ایلی نمی‌ماند.

در زمان درگیری ارتش پهلوی اول با سرداران بلوچ در دزدآب و سلطه حکومت مرکزی بر این بخش، شخصی به نام غلام‌محمد نورالدین به کنسول‌گری ایران در بمبئی نامه‌ای نوشت که در آن به جمعیت ۵۰ هزار نفری بلوچ‌های مهاجر ایرانی در کراچی اشاره می‌کند که به علت ظلم و تعدی سردارهای بلوچ از ایران به این منطقه مهاجرت کرده‌اند (ماواخ، ۵-۴-۱۳۰۷). در واقع، برای ساکنان محلی که بیش‌تر بلوچ بودند و باید شرایطی چون اجبار غلام‌ها و سایر زارعان به بیگاری شبانه‌روزی، فروش اطفال و زنان غلام‌ها به دست صاحبان غلام‌ها، کشتن تفریحی غلام‌ها که جرم محسوب نمی‌شد،<sup>۱۰</sup> تصرف املاک اشخاص، و اجبار به پرداخت مالیات‌های گاه و بی‌گاه (همان) را تحمل می‌کردند راهی جز مهاجرت وجود نداشت؛ اما پس از سرکوب سرداران بلوچ بسیاری از این مهاجران با شرط «فسخ و الغای غلامی، از بین بردن بی‌کاری، واگذاری اراضی ضبط‌شده به صاحبان حقیقی، استخدام بلوچ‌ها در خدمات و دوائر دولتی، مساوات بین ایرانی‌ها و بلوچ‌ها» (همان) خواستار بازگشت به سرزمین اصلی خود شدند.

اسفندیاری، کنسول ایران در بمبئی، به تاریخ هشتم مهر ۱۳۱۴ ش گزارشی ارائه داد که اوضاع مهاجران و علل مهاجرت آنان را ذکر می‌کند. او پس از اشاره به مهاجرت گسترده بلوچ‌ها به تشویق علما و برخی خوانین بلوچستان، که بر ضد ایران و مأموران ایرانی بین بلوچ‌ها تبلیغ و مردم را به خروج از کشور ترغیب می‌کردند، غیرمستقیم، بی‌توجهی دولت به امنیت مردم و کمبود نیروهای دولتی در منطقه را علت اجحاف خوانین به مردم و اخذ مالیات‌های سنگین بیان می‌کند (ماواخ، SH1314-K59-P48-49).

ورود ارتش پهلوی و حذف سران بلوچ به منزله یکی از منابع قدرت در این منطقه سبب امیدواری ساکنان شد که شاید با تغییر اوضاع و کاهش قدرت سرداران وضعیت آن‌ها نیز بهبود یابد، اما در اسناد دردسترس خبر موثقی مبنی بر بازگشت این مهاجران مشاهده نشد، بلکه مهاجرت‌هایی از این دست در سالیان بعد نیز ادامه یافت و تغییری در وضعیت مردم ایجاد نشد. در واقع، حکومت از ارتش به منزله وسیله‌ای برای ایجاد هویت ملی، تسریع آهنگ نوسازی، و تغییر ساختار دولت استفاده کرد و با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای، منطقه‌ای، و قومی، به برقراری وحدت ملی دست زد. این سیاست که با اسکان اجباری ایلات در قالب سیاست «تخته‌قاپو» کردن هم‌راه بود، برای برقراری امنیت و با اهداف سیاسی و جانشین کردن وفاداری به دولت مبتنی بر ملت، به جای وفاداری به قوم و قبیله، انجام گرفت. سیاست مذکور و حذف قدرت خوانین در مناطقی مانند بلوچستان در ابتدا سبب تغییر در ساختارهایی شد که ظلم و تعدی به مردم معمولی را در پی داشت، اما با مصوبه بیست‌ویکم دی‌ماه ۱۳۱۱ ش دولت، مبنی بر حذف جرائم و مجازات‌ها در زمان بازگشت مهاجران به ایران و تمدید آن در سال ۱۳۱۴ ش برای تشویق مهاجران بلوچ به مدت دو سال (ماواخ، SH1314-K59-P48-55، SH1314-K59-P48-61)، روند مهاجرت هم‌چنان ادامه یافت. با وجود تلاش کنسول‌گری ایران در هند برای بازگرداندن بلوچ‌ها به ایران، گزارش کنسول به تاریخ هجدهم فروردین ۱۳۱۶ ش بیان‌گر آن است که سیاست بازگرداندن مهاجران ناکام ماند، چراکه «بعضی از بلوچ‌ها به واسطه فشار و تعدیات کدخدایان و منتفدین محلی که به عناوین مختلف وسیله آزار آن‌ها را فراهم و اموال و زراعت آن‌ها را تصرف و ضبط می‌نمایند شاکی و از مراجعت به ایران وحشت دارند» (ماواخ، SH1316-K59-P6-7).

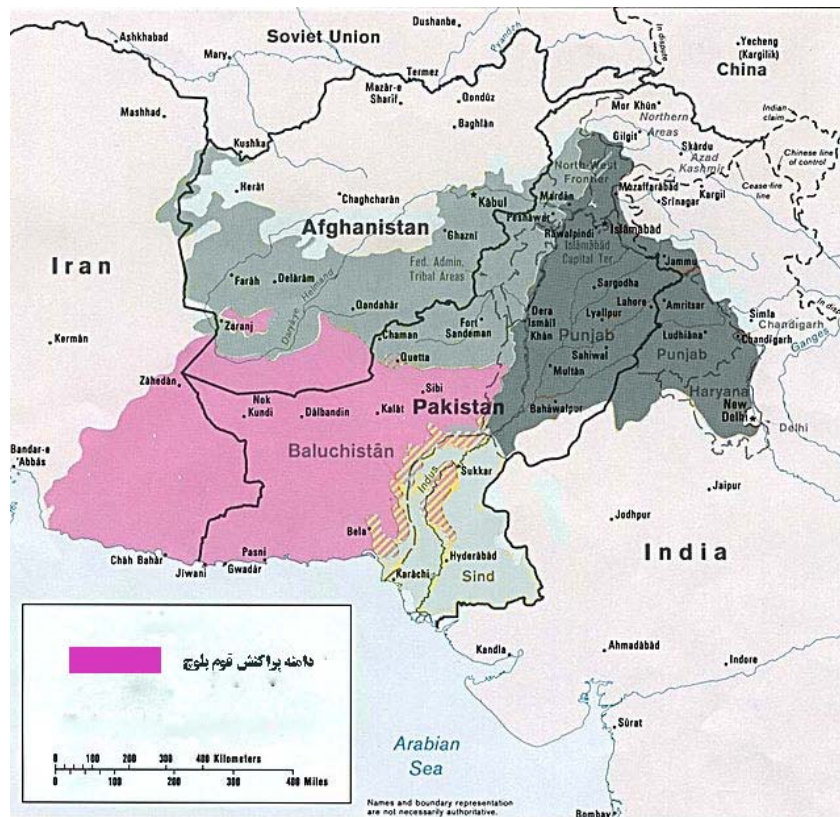
نبود نظارت دائمی، جانشین نشدن صحیح ساختارهای نوین به جای ساختارهای سنتی، و شاید بسنده کردن دولت به حذف ظاهری قدرت خوانین سبب شد پس از چندی این ساختارها احیا شوند. در پی ناتوانی دولت در حفظ امنیت، ساکنان محلی

منطقه که مورد ظلم خوانین منطقه قرار داشتند به راحتی جذب تبلیغات مأموران کشورهای همسایه می شدند و به امید زندگی بهتر به اقوام خود در سایر کشورها می پیوستند که امکان فعالیت اقتصادی و حیات اجتماعی بهتری برایشان مهیا بود. در واقع، ساختارها و سنن ایلی نه تنها مانعی برابر مهاجرت و حفظ انسجام آن‌ها نبود، بلکه خود با در تنگنا قرار دادن افراد آنان را مجبور به مهاجرت می کرد. بر این اساس، می توان این عقیده ساختارگرایان تاریخی را پذیرفت که افراد اساساً تحت تأثیر نیروی ساختارها مجبور به مهاجرت می شوند.

## ۶. علل فرهنگی و شبکه‌های مهاجرتی

دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی تعاریف متعدد و گاه بسیار کلی و در مواردی بسیار باریک‌بینانه‌ای درباره‌ی واژه «فرهنگ» پیش‌نهاد کرده‌اند. رایموند ویلیامز، استاد دانشگاه کمبریج، معتقد است که فرهنگ به روابط اجتماعی یک گروه ساختار و شکل می دهد (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۰۵)، اما در قلمرو موضوعی این پژوهش فرهنگ به منزله «نحوه زندگی» یک گروه از انسان‌ها تعریف شده است. مشابهت در زبان و کلام، رفتار، ایدئولوژی، معیشت، نظام ارزشی، و ... که انسان‌ها را در قالب گروه گرد هم می آورد. فرهنگ در این گفتمان، با نظام ارتباطی، باورهای اکتسابی، ادراکات، و انگیزه‌هایی مرتبط است که در خدمت تکمیل و هدایت غرایز و یا رفتارهای فطری انسان عمل می کند (جردن، ۱۳۸۰: ۱۰، ۱۱). مورخان و جامعه‌شناسان درباره‌ی مقوله فرهنگ با علم جغرافیا سروکار دارند، چراکه عناصر و ساختارهای فرهنگی در بستری جغرافیایی پویایی دارند و از این جهت، بررسی عناصر فرهنگی، بدون توجه به بستر و عناصر جغرافیایی آن، نتیجه‌بخش نخواهد بود.

یکی از ویژگی‌های عناصر فرهنگی محدود نبودن آن‌ها به چهارچوب‌ها و یا مرزهای سیاسی است که این امر سبب شکل‌گیری گروه‌هایی می شود که در یک یا چند عنصر فرهنگی تشابه دارند و گاه این گروه‌ها در بستر جغرافیایی پیوسته ساکن‌اند و گاه پراکندگی جغرافیایی آن‌ها پیوسته است. قوم بلوچ نیز با داشتن مؤلفه‌های فرهنگی مشترک (زبان، مذهب، آگاهی‌های گوناگون، و هویت نژادی که بایسته‌های قومی آن‌ها محسوب می شود)، به منزله گروهی فرهنگی از سایر گروه‌ها متمایز می شود. در نقشه زیر گستره جغرافیایی پراکنش بلوچ‌ها مشخص شده است:<sup>۱۱</sup>



نقشه ۱. دامنه پراکنش قوم بلوچ (منبع: <http://www.kalokan.ir>)

ویژگی‌های زبانی با بنیادهای زیستی، شیوه زیست باشندگان، و گویش آن‌ها ارتباط مستقیم دارد. منطقه بلوچستان به واسطه ضعف بنیادهای زیستی، از جمله بارش اندک و گرما و تبخیر بالا، فاقد توان‌های لازم در شکل‌گیری سکونتگاه‌های پرجمعیت و پویا بوده است. به علت جبر جغرافیایی، شیوه زیست بلوچ‌ها کوچ و نظام طایفه‌ای بود که چنین محیطی کم‌تر ارتباط فرهنگی و تبادل زبانی را میسر می‌کرد. از این رو در این منطقه تنوع زبانی پررنگ نیست. جهانبانی زبان مردم این منطقه را بلوچ مکرانی بیان کرده است (جهانبانی، ۱۳۰۸: ۶، ۷). دامنه پراکنش بلوچان مشخص‌کننده گستره جغرافیایی گویش بلوچی است. بلوچی از گروه زبان‌های غربی ایران است، اما به سبب همسایگی با زبان‌های شرقی ایران برخی عناصر آن‌ها را اقتباس کرده است (حائری، ۱۳۶۹: ۱۶).

اغلب مردم این ناحیه، از جمله بلوچ‌ها، سنی‌مذهب و فوق‌العاده متعصب‌اند (جهانبانی، ۱۳۰۸: ۷؛ احمدی، ۱۳۷۸؛ Janmahmad, 1982)؛ فقط ناحیه مکران دارای

جمعیت ده‌ها هزار نفری از شیعیان فرقه ذکریه است که به قبایل گچکی، بیرانجو، کلکور، ساجدی، و سنگور تعلق دارند. اعتمادالسلطنه در *مرآةالبلدان* عقاید مذهبی غربی را به بلوچ‌ها نسبت داده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۳۷).

یک فرقه که اصل بلوچ هستند و در تمام نواحی غربی سکنی دارند و یک طایفه براهویی که در سمت شرقی هستند. عقیده بلوچ‌ها بر این است که از نژاد عرب هستند، ولی هیچ شباهت بدنی و صوری به آن‌ها ندارند (همان: ۴۳۷-۴۳۸).

افرادی که عناصر فرهنگی و اجتماعی قوم بلوچ دارند در یک بستر جغرافیایی ساکن‌اند که ناحیه فرهنگی بلوچی را تشکیل می‌دهند. از منظر جغرافیایی این قوم در یک حکومت سیاسی واحد حضور ندارند و اکثریت آن‌ها در مرزهای سه کشور مستقل (ایران، پاکستان، و افغانستان) ساکن‌اند<sup>۱۲</sup>، که ویژگی شایان توجه آن‌ها همسایگی این سه کشور و مرزهای مشترک آن‌ها در مناطقی است که قوم بلوچ در آن‌جا سکونت دارد. این پیوند جغرافیایی سبب حفظ پیوستگی‌های آن‌ها و همچنین سهولت رفت‌وآمد یا مهاجرت آن‌ها به سایر کشورهایی می‌شود که اقوام هم‌کیش و هم‌زبان آن‌ها در آن‌جا ساکن‌اند.

شبکه‌های مهاجرتی بر پیوندهای بین افراد مشتمل است که مهاجران قبلی را با افرادی که هنوز مهاجرت نکرده‌اند در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی، و یا خاستگاه اجتماعی مشترک به هم مرتبط می‌کند و این امر سبب افزایش مهاجرت می‌شود. به‌علت ماهیت‌های ساختاری خویشاوندی و دوستی هر مهاجر جدید مجموعه افرادی با پیوندهای اجتماعی را به منطقه مقصد با خود می‌برد که سبب تداوم عناصر فرهنگی نیز می‌شود. گزارش اداره سیاسی وزارت کشور در باب مهاجرت بلوچ‌های ایرانی به مسقط مؤید آن است که اولین گروه مهاجران ایرانی به مسقط عده‌ای از بلوچ‌ها بوده‌اند که در سال ۱۱۹۰ ق به مسقط رفتند. از این منظر،

رفت‌وآمدها و مهاجرت‌های گذشته نوعی ارتباط ایجاد کرد که در هر موقع و در هر مورد ممکن است شدت یافته و به زیان کشور و کاهش نفوس این نواحی [بلوچستان] خاتمه پذیرد (ساکما، ۲۹۳۰۰۱۲۴: ۱۵۸).

شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش مخاطرات عبور از مرزها در مهاجرت‌های بین‌المللی دارد. این شبکه‌ها سبب دسترسی افراد به اطلاعات درباره موقعیت‌های کاری و وضعیت اقتصادی جامعه مقصد می‌شود. مهاجران ترجیح می‌دهند منطقه‌ای را برای مهاجرت برگزینند که به زبان آن منطقه مسلط و با فرهنگ آن‌جا آشنا باشند. این عوامل

سبب ایجاد احساس وابستگی، دل‌بستگی، و تعلق خاطر به منطقه می‌شود. شبکه‌های مهاجرت از طریق خویشاوندان، دوستان، و سایر هم‌ولایتی‌ها این موارد را برای مهاجران فراهم می‌کند. افزون بر این، بین مسافت و میزان مهاجرت رابطه‌ای معکوس برقرار است. هر چه فاصله جغرافیایی کم‌تر باشد، میزان و انگیزه مهاجرت افزایش می‌یابد (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷).

درواقع، وضعیت شکل‌گرفته یکی از پیامدهای تقسیم بلوچستان محسوب می‌شود، که در پی آن جداسازی یک قوم واحد (بلوچ‌ها) و پراکندن آن‌ها در سه کشور به‌سبب ایجاد مرزهای تحمیلی جدید انجام شد. مرزهای جدید هرچند در کوتاه‌مدت برای دولت انگلیس، به‌منزله محور جدید دفاعی در قبال روسیه تزاری با تسلط بلامنزاع بر کلات، لاسبلا، مکران، و خاران و هم‌چنین با ایجاد و کنترل خط تلگراف هند - بلوچستان - مکران، کارکرد مثبت داشت، اما در طولانی‌مدت با جداسازی یک واحد جغرافیایی - قومی که دارای تعاملات فرهنگی، تاریخی، و سببی - نسبی بودند، ناکارآمدی خود را به‌علت زمینه برای تردهای گسترده و غیرمجاز مرزی، قاچاق سازمان‌یافته و اغلب خانوادگی، و واگرایی همه‌جانبه از دولت‌های متبوع نشان داد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۷۰). امروزه دو دولت مرزی، به‌ویژه ایران، سرمایه و نیروی عمده‌ای را برای کنترل این مرز صرف می‌کند، اما مهار رفت‌وآمدهای غیرمجاز و سایر مشکلات ناشی از آن در مرز به‌سبب پیوندهای محکم خویشاوندی و سایر علل پیش‌گفته به‌سادگی ممکن نیست.

## ۷. نتیجه‌گیری

عوامل سیاسی و اقتصادی به‌طور مستقیم در روند مهاجرت بلوچ‌ها در زاهدان دوره پهلوی اول تأثیرگذار بودند؛ عوامل فرهنگی و اجتماعی هرچند زمینه‌ساز و علل اصلی مهاجرت در این منطقه محسوب نمی‌شوند، اما از شاخصه‌های تسریع‌کننده و تکمیل‌کننده سایر علل در روند مهاجرت در زاهدان محسوب می‌شوند. تنگناهای ناشی از سلسله‌مراتب اجتماعی و سنن حاکم بر ساکنان بومی، به‌ویژه بلوچ‌ها، سبب مهاجرت شماری از آن‌ها به کشورهای اطراف شد که موطن گروه‌های دیگر بلوچ بود. درواقع، پیوندهای خویشاوندی، دوستی، و خاستگاه اجتماعی مشترک قوم بلوچ در کشورهای اطراف سبب می‌شد شماری از بلوچ‌ها که به علل اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی قادر به ادامه زندگی در زاهدان نبودند به آن سوی مرزها مهاجرت کنند، که پراکندگی جمعیت بلوچ قابل توجه بود. هرچند وضعیت

جغرافیایی و طبیعی عامل مهاجرت نبود و در روند مهاجرت تأثیر مستقیم نداشت، اما موقعیت جغرافیایی زاهدان، به‌منزله منطقه‌ای مرزی، تشدیدکننده روند مهاجرت در این شهر بود. نزدیکی جغرافیایی سبب حفظ پیوستگی‌های مهاجران و هم‌چنین سهولت رفت‌وآمد به آن سوی کشورهای هم‌جوار می‌شد که اقوام هم‌کیش و هم‌زبان آن‌ها در آن‌جا ساکن بودند، چراکه اگر بلوچستان در سالیان پیش از این به سه حوزه سیاسی مستقل تقسیم نمی‌شد این موج مهاجرت به جای کشورهای اطراف به سرزمین‌های دورتر انجام می‌شد و حتی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن‌چنان قدرتمند می‌ماند که با وجود فشارهای اقتصادی و سیاسی مانعی برابر مهاجرت می‌شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از ماساشی هاندا در جلد هشتم *دائرةالمعارف/ایرانیکا* منتشر شده است. نویسنده، ضمن اشاره مختصری به مبحث نظری درباره مهاجرت‌های مذهبی، علل دو مرحله مهاجرت ایرانیان به هند و تفاوت‌ها و تشابهات آن را بررسی می‌کند و به این امر اشاره می‌کند که مهاجرت ایرانیان در این دوره نه به دلایل مذهبی بلکه برای کسب موفقیت و زندگی بهتر بوده است.
۲. این مقاله سه نوع مهاجرت در ایران را بررسی کرده است. شکل اول مهاجرت داخلی (internal migration)، شکل دوم مهاجرت خارجی‌ها به ایران (immigration)، و شکل سوم مهاجرت ایرانیان به خارج (emigration) را شامل می‌شود. نویسنده در ابتدای مقاله تفاوت‌های نظری این سه شکل از مهاجرت را بیان می‌کند. در بخش مهاجرت داخلی موضوع مهاجرت از شهرهای کوچک و مناطق دیگر به شهرهایی مانند تهران و چگونگی شکل‌گیری این ابرشهرها را بررسی کرده است و به تأثیر متقابل افزایش جمعیت در ایران و مهاجرت و افزایش جمعیت در شهرهای بزرگ تأکید دارد. در شکل بعدی مهاجرت به مهاجرت افغان‌ها به ایران در پی جنگ داخلی در افغانستان توجه دارد. شکل سوم مهاجرت در ایران با عنوان دیاسپوراها ایرانی در مقاله دیگری بررسی شده است.
۳. نویسنده در این مقاله ده موج مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور و علل و چگونگی استقرار آن‌ها را بررسی کرده است. این ده موج مهاجرت ایرانیان در پیش از اسلام (مانند مهاجرت اجباری گروهی از ایرانیان طی حمله اسکندر به ایران)، مهاجرت ایرانیان به هند، به جنوب شرق آسیا، به عثمانی، به قفقاز و آسیای میانه طی قرون نوزدهم و بیستم، به عراق، به سواحل جنوبی خلیج فارس، مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب اسلامی و ... را شامل می‌شد.
۴. معافیت‌های گمرکی بستری مناسب برای جذب و مهاجرت بیش‌تر اتباع هندی به دزدآب را فراهم آورد. طبق گزارش شماره ۴۰۹ اداره کل گمرک وزارت دارایی، دولت انگلیس به‌منظور

توسعه خطوط سوق‌الجیشی و تأمین ارتباط هندوستان - افغانستان - ایران درصدد برآمد تا راه‌آهن هندوستان - افغانستان را در داخل ایران نیز امتداد دهد. تلاش دولت مزبور به وضع مقرراتی در زمینه صادرات و واردات کالا بین هند و ایران انجامید که به موجب آن ارسال کالا از ایران و افغانستان با راه‌آهن مشمول معافیت مالیاتی می‌شد، در حالی که اگر کالا از طریق دریا و به وسیله کشتی حمل می‌شد، مالیاتی معادل ۵۰ درصد ارزش کالا بر آن اعمال می‌شد. این اقدام سبب رونق تجارت و گمرک زاهدان شد و تقریباً بیش‌تر کالاهای صادراتی ایران از طریق راه‌آهن زاهدان به هندوستان ارسال می‌شد. تجار هندو و سیک پس از اسکان در زاهدان محصولات داخلی و مواد خام را از بازرگانان ایرانی می‌خریدند و به وسیله راه‌آهن به هندوستان حمل می‌کردند و در مقابل اجناس خارجی از قبیل چای، قماش، و لاستیک را با کرایه ارزان از هند به ایران وارد می‌کردند (ساکما، ۲۴۰۰۷۰۹).

۵. طبق آماری که مجله *اطاق تجارت* از تجار و بازرگانان زاهدان در سال ۱۳۱۲ ش ارائه می‌دهد، عنوان و نام‌های افراد بیان‌گر آن است که از ۴۳ تجارت‌خانه در این شهر تعداد ۱۴ تجارت‌خانه را ایرانیان اداره می‌کردند و ۲۹ تجارت‌خانه دیگر را خارجی‌ها، که اغلب هندی بودند، اداره می‌کردند (اداره کل تجارت، ۱۳۱۲: ۵۸-۶۱).

۶. «حاکم» تلفظ بلوچی «حاکم» و اصطلاحی است که در دوره قاجار مرسوم بود؛ «حاکم‌زات»‌ها از خانواده‌های سردارهایی بودند که می‌توانستند با والی در بمپور رابطه مستقیم داشته باشند یا به مقام والی دست یابند.

«بلوچ»‌ها چادرنشینان یا اخلاف ایل‌هایی‌اند که احتمالاً نام «بلوچ» و زبان بلوچی را به بلوچستان آوردند.

«شهری» (از واژه بلوچی «شهر» به معنای «ناحیه مزروعی») به طیف وسیعی زارع آبادی‌نشین اطلاق می‌شود. برخی از آن‌ها را می‌توان در وضعی مشابه رعایای وابسته به زمین و زرخیز دانست. احتمالاً بسیاری از آن‌ها اخلاف ساکنان قبل از بلوچ‌ها و مالک اراضی نسبتاً وسیعی‌اند. «غلام» به‌مثابه برده به جامعه بلوچ وارد شد (واژه‌های دیگری مانند «دز زاده» و «نقیب» نیز یافت می‌شود). بردگان دارای اصل و نسب، قیافه، و رنگ متفاوت بودند (Spooner, 1969).

۷. گروهی بر آن‌اند که گُردها از کردستان مهاجرت کرده‌اند. کوفچ‌ها یا کوچ‌های صدر اسلام را نیز گُرده دانسته‌اند.

۸. یگانه وجه ممیز براهویی‌ها از بلوچ‌ها زبان آن‌هاست که بسیاری از واژگان آن با زبان بلوچی یکسان است (براهویی‌ها به زبان بلوچی نیز تکلم می‌کنند). به نظر می‌رسد این تفاوت از زمان استعمار انگلیس با هدف تفرقه بین قبایل بلوچ آغاز شد که برخاسته از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در مناطق تحت نفوذ انگلیس بود. هسته مرکزی نواحی براهویی‌زبان را می‌توان سراوان - جهلاوان بلوچستان دانست (Dashti, 2012: 5-6).



۹. دهوارها به گونه‌ای از زبان فارسی که با تاجیکی و دری قرابت دارد تکلم می‌کنند. آن‌ها ظاهراً کشاورزان فلات، در مستنگ و سراوان ایران بوده‌اند و بسا که اخلاف کشاورزان دوران قبل از اسلام و متعلق به دوره‌ای باشند که این نواحی زیر سلطه حاکم ایالتی سیستان بوده است. در تاریخ اخیر بلوچ ایشان به عنوان «اولوس» / «اُلُس» (رعایای) خان، نقش مهمی بر عهده داشته و هم دهقانان فلات و هم قشر دیوانسالاری خان را تشکیل می‌داده‌اند (اولوس، که عنوان مجله‌ای بلوچی است، به معنای بلوچ‌هایی که به عللی پیوندهای ایلی آن‌ها گسسته شده نیز به‌کار رفته است). رابطه میان خان و اولوس‌هایش با رابطه میان سردار و افراد ایلش تفاوت داشت. در مورد اخیر هر دو اعضای یک قوم بودند و پیوندهای خویشاوندی داشتند و مکلف به شرکت در غم و شادی یکدیگر بودند. میان خان و اولوس‌های او مسئله خویشاوندی یا حیثیت مشترک وجود نداشت و آن‌ها مشمول خدمت نظام نبودند. بنابراین، زیر لوای خان، دهوارها موقعیتی مجزا و غیربلوچ داشتند (Spooner, 1969).

۱۰. به نظر می‌رسد این مورد درباره دزدآب و نواحی اطراف آن صدق نمی‌کند، چراکه در بخش جنوبی بلوچستان ایران (دشت ساحلی، مکران، جازموریان، و سراوان) عمدتاً ساختار شبه‌فئودالی و متکی بر کشاورزی بود. به علت غنای کشاورزی در این بخش رؤسای بلوچ این نواحی در ردیف مالکان قدرتمند محسوب می‌شدند. پیش از گسترش قدرت حکومت پهلوی بر بلوچستان، هر حاکم در مرکز کشاورزی تحت کنترل خود قلعه داشت. محصولات کشاورزی از زمین‌های شخصی آن‌ها، یک دهم محصولات اخذشده از سایر مالکان، گرفتن خدمات (سرانه‌بندی) از همه بلوچ‌های عشایری تحت کنترلشان، و اخذ مالیات از عشایر و سکنه شهرها از منابع درآمد آن‌ها بود، اما بلوچستان سرحد (که دزدآب هم در آن بخش بود) بر پایه سازمان ایلی بود. زمین و مالکیت آن منبع قدرت رؤسای ایلات نبود و این گروه بیش‌تر از طریق غارت اموال کاروان‌های تجاری روزگار می‌گذراندند (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۴). بر این اساس، این مورد نمی‌تواند درباره علت مهاجرت در زاهدان صدق کند (برای اطلاعات بیش‌تر ← (Spooner, 1969: 140-141; Salzman, 1971: 235-434).

۱۱. بلوچ‌ها جمعیتی در حدود ۴ تا ۴/۵ میلیون نفر در سراسر جهان دارند و تقریباً ۳ میلیون نفر از آن‌ها در پاکستان زندگی می‌کنند. هم‌چنین بلوچ‌ها در ایران (۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار نفر) و افغانستان نیز سکونت دارند و جمعیت‌های مهاجر بلوچ در هندوستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به چشم می‌خورند و هزاران نفر از این قوم در مناطق جنوبی جمهوری ترکمنستان زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها در اصل ساکن ایران بوده‌اند، اما در دوره حکومت سلجوقیان و سپس مغولان مهاجرت گسترده آن‌ها از جنوب و جنوب شرق ایران به سند و پنجاب آغاز شد. ۴۰ درصد بلوچ‌ها در پاکستان ساکن‌اند و بلوچستان ایران دومین منطقه بلوچ‌نشین محسوب می‌شود. بیش‌تر بلوچ‌ها تا پیش از تقسیم بلوچستان (۱۲۹۰ق) در داخل مرزهای ایران می‌زیستند.

زاهدان از ابتدای شکل‌گیری خود بخش عمده‌ای از عشایر بلوچ را در خود جای داده است. جمعیت مهاجر بلوچ بیش‌تر در نواحی شرقی شهر اسکان یافتند و به‌تدریج و تحت تأثیر ویژگی‌های شغلی ساکنان این محدوده بازار شهر شکل گرفت (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

۱۲. در سال ۱۲۴۷ ق دولت انگلیس عده‌ای سرباز هندی را به پنجگور فرستاد. انگلیسی‌ها با تهدید تصرف بلوچستان ایرانیان را به تعیین مرزهای ایران و هندوستان وادار کردند. برای تعیین مرزهای ایران در بلوچستان، در سال ۱۲۸۷ ق / ۱۸۷۰ م کمیسیونی تشکیل شد. در این کمیسیون گلداسمیت، حاکم دولت ایران و خان‌نشین کلات (واقع در بلوچستان پاکستان)، و میرزا معصوم‌خان و ابراهیم‌خان سعدالدوله، حاکم بلوچستان، حضور داشتند. در نتیجه این کمیسیون، مرز ایران از خلیج گواتر تا جالق تعیین و بخشی از بلوچستان از ایران جدا شد، اما چندی بعد تصرف کوهک به‌دست ابراهیم‌خان سبب شد انگلیس‌ها خواستار تعیین حدود مرزی دو کشور از جالق تا کوه‌ملک شوند. دولت ایران این بخش را جزئی از ایران می‌دانست و در نتیجه ضرورتی برای تعیین مرز مجدد نمی‌دید، اما دولت انگلیس، با تهدید نظامی، ایران را به تشکیل کمیسیون دوم مجبور کرد. این کمیسیون در سال ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م تشکیل شد. نماینده ایران علی اشرف‌خان احتشام‌الوزراء و نماینده انگلیس سرهنگ توماس هلیچ بود. در این کمیسیون مرز ایران از جالق تا ملک‌کوه سیاه (مرز کنونی ایران، افغانستان، و پاکستان) تعیین شد. با جدایی این بخش دیوار دفاعی انگلیس کامل شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴؛ ملکشاهی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۳).

## کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۹۲). قومیت و قومیت‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- اداره کل تجارت (۱۳۱۲). «اسامی آقایان تجار و اصناف ایران»، مجله اطاق تجارت، ش ۵۹ و ۶۰.
- اسناد کتابخانه ملی و سازمان اسناد ایران (با نام اختصاری: ساکما): ۲۱-۰۲۴۰۴؛ ۲۱-۰۲۴۱۳؛ ۲۱-۰۲۴۰۴؛ ۲۴۰۰۰۴۳۹؛ ۲۴۰۰۱۸۶۵۰.
- اسناد مرکز اسناد وزارت امور خارجه (با نام اختصاری: ماواخ): SH1304-53-p5-21, 22؛ SH1304-53-p5-11؛ SH1314-53-p5-11؛ SH1314-K59-P48-55؛ SH1314-K59-P48-49؛ SH1307-K52-P4-6؛ SH1307-K52-P4-5؛ SH1314-K59-P48-61؛ SH1316-K59-P6-7.
- اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس (با نام اختصاری: ماکم): ۲۱-۰۲۴۰۴؛ ۲۱-۰۲۴۱۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- باقر سلمان نجار (۲۰۰۱). *حلم الهجرة للثروت: الهجرة والعمالة المهاجرة فی الخليج [الفارسی]*، بیروت: مرکز دراسات وحده العربیه.

- پروانه، نادر (۱۳۹۰). «نگرشی بر مهاجرت و کارگری در دوران مشروطه»، فصل‌نامه پیام بهارستان، ش ۱۲. تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۱). مهاجرت‌های روستا - شهری، درآمدی جامعه‌شناختی بر نظریه‌ها، تبریز: ستوده. جردن، تری و لستر راونتری (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۸). سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران: بی‌نا.
- جهانبانی، امان‌الله (بی‌تا). عملیات قشون در بلوچستان، تهران: چاپخانه مجلس.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۰۸). مجله قشون، س ۸، مهر.
- حاج حسینی، حسین (۱۳۸۵). «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، راهبرد، ش ۴۱، پاییز.
- حائری، محمد (۱۳۶۹). «توصیف ساختمانی گروه اسمی در زبان بلوچی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- رضاشاه پهلوی (۱۳۰۵). سفرنامه مازندران، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۵). «نظریه‌ای درباره مهاجرت با توجه به نمونه ایران»، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره دوم، ش ۱، پاییز.
- زرین کلک، بهناز (۱۳۸۲). اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۳-۱۳۲۵)، تهران: سازمان اسناد.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: سمت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- سعیدنیا، حبیب‌الله و عبدالرزاق ملکی (۱۳۹۲). «مهاجرت تجار بستکی به دویی و تشکیل بستکیه (دوران قاجار و پهلوی)»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۱۵، پاییز.
- سیدقطبی، سیدمهدی و علی نجف‌زاده (۱۳۹۲). «وضعیت کارگران ایرانی در آسیای مرکزی و قفقاز به روایت مطبوعات خراسان در آستانه جنگ جهانی اول»، مجله کتاب تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۶.
- شکویی، حسن (۱۳۸۲). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران: مؤسسه گیتاشناسی.
- عبادپور، سعید (۱۳۹۲). «مهاجرت‌های اجباری مسلمانان از بالکان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۶، آبان.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- قلی‌زاده، محرم و مقصود شهبازی (۱۳۹۱). «مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (در آستانه مشروطیت)»، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، س ۹، ش ۳۶، بهار.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹). ایران و همسایگانش (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- مابریلی، جیمز (۱۳۶۹). عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۹)، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۷). «مرزهای شرقی ایران»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش ۲۱، پاییز.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۴ و ۵، تهران: امیرکبیر.
- ملکشاهی، هاشم (۱۳۸۷). «انگلیس و جدایی بلوچستان»، تاریخ معاصر ایران، س ۱۲، ش ۴۵، بهار.

۶۰ تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی در مهاجرت بلوچها از زاهدان به آن سوی مرز ...

ناصر، ذبیح‌الله (۱۳۴۵). بلوچستان، بی‌جا: ابن‌سینا.  
ناصری‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۸). شناخت تاریخی بلوچستان، دوره قاجار و قبل از آن، تهران: عقیل.  
نجف‌زاده، علی (۱۳۹۲). «مهاجران روسی در فریمان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۶.

- Amani, Mehdi and Habibollah Zanjani (2004). 'Iranian Immigration in India', *Encyclopædia Iranica*, Vol. XII, Fasc 5 & 6, December 15.
- Bogue, Donald J. (2010). 'International Migration: What is Driving it? What is its Future?', *Population Research Center and Center on Aging*, Chicago: University of Chicago.
- Dashti, Naseer (2012). *The Baloch and Balochistan: A Historical Account from the Beginning to the Fall of the Baloch State*, Bloomington: Trafford.
- Haneda, Masashi (2004). 'Iranian Immigration in India', *Encyclopædia Iranic*, Vol. VIII, Fasc. 1, December 15.
- Janmahmad (1982). *The Baluch Culture Heritage*, Karachi: Royal Book Company.
- Mahmud, Hasan et al. (2009). 'International Migration, Remittances and Development' *Journal of Sustainable Development*, Vol. 2, No. 1.
- Massey, Douglas S. et al. (1993). 'Theories of International Migration: A Review and Appraisal Author(s)', *Population and Development Review*, Vol. 19, No. 3.
- Pahlavan, Čangiz (2011). 'Diaspora, Iranian', *Encyclopædia Iranic*, Vol. VII, Fasc. 4, November 28.
- Salzman, Philip C. (1971). 'Adaption and Political Organization in Iranian Baluchistan', *Ethnology*, No. 10.
- Spooner, Brain (1969). 'Politics, Kinship, and Ecology in Southeast Persia', *Ethnology*, Vol. 8, No. 2.